

سیره اخلاقی

آیت‌الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی

تهیه کننده: مهدی صادقی اصفهانی

محمد صادقی خُلق و خوی و سیره اخلاقی و روش زندگی‌اش تماماً الگو گرفته از سیره اخلاقی معلم و راهنمای او پیامبر گرامی بود. در خانه می‌خواست همانند معلمش کان خَلَقَهُ الْقُرْآنَ یرضی لرضاه و یسخط لسخطه باشد، او از معلمش آموخته بود که الذین معه باشد و أشدّاء علی الکفار و رحماء بینهم شود.

برای إبراز حق به هیچ چیز جز حق توجهی نکند، و در این میان من و منیتی مطرح نبود و در حقیقت برای رسیدن به إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينِ واقعی از قرآن بهره می‌گرفت و کوشش می‌کرد تا شاید بتواند فِقَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ در قرآن گردد.

المالُ والبنون را زینة الحیاة الدنیای خود می‌دید، می‌دانست، و الباقیات و الصالحات را تبعیت از قرآن کریم. و به تحقیق تنها أسوة حسنة او پیامبر و کتاب الله بود. حسنات دیگران را به أحسن منها جواب می‌داد، و می‌خواست همانند معلمش إِنْكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ باشد.

لذا او بود که بدون توجه به عاقبت و ذنوب دنیوی برای خود و خانواده‌اش در سال ۱۳۴۱ هجری شمسی در مسجد اعظم قم به دستور آیت‌الله العظمی خمینی (به گفته ایشان روحی له الفداه) بر علیه رژیم شاهنشاهی سخنرانی نمود، و باعث شد که آن رژیم ستم‌شاهی حکم تعقیب و اعدام او را صادر نماید.

در ۱۷ سال هجرت با خانواده‌اش از وطن دست از تبلیغ و تلاوت قرآن حتی یک لحظه هم برنداشت. قرآن را الشَّمْس، و خود را والقمر إذا تلاها می‌دید. و از قرآن نور می‌گرفت و در چرخش به دور آن و تبعیت از دستورات الهی واستقم كما أمرت بود. هر روز قبل از طلوع خورشید با صدای یا أَيُّهَا الْمَزْمَل، بیدار می‌شد.

نیمی از شب یا مقداری از شب، رتل القرآن ترتیلای او بود. تا این که فی النهار سبْحاً طویلاً، بیافریند و به راستی که برای او در روز، شناوری‌ای طولانی بود تا بتواند غرق شدگان در جهالت و انحراف از قرآن کریم را نجات دهد.

در ایام إنا فتحنا لَكَ فتحاً مبینای پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این پیروزی مسرت‌بخش تمامی ذنوب و اذیت‌های ۱۷ سال هجرتش را از وطن به گونه‌ی لیغفر الله ما تقدم من ذنبك وما تأخره، پوشش داد، و آنها را به کلی فراموش کرد و به بیداری و انقلابی قرآنی و حکومتی محمدی ﷺ می‌اندیشید، و راه را برای ظهور ولی عصر ﷺ آماده می‌دید.

برای استفاده از آیات از هیچ عینکی جز عینکی که او از قرآن برای خود ساخته بود، استفاده نمی‌کرد و قرآن را با قرآن و بدون تفسیر به رأی معنا می‌نمود. و همیشه سخن یا ربَّ إِنَّا قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ محجورای معلمش در گوشش سنگینی می‌نمود.

از معلمش آموخته بود که ما جائکم من حدیثِ یوافق کتاب الله وسنتی فأنا قلته وما جائکم من حدیثِ یخالف کتاب الله وسنتی فلم اقله ... هیچ سخنی را جز با محوریت قرآن و سنت قطعی قبول نمی‌نمود.

از فبشر عباد الذین یستمعون القول ویتبعون أحسنه‌ای بود که قول قرآن و سنت قطعی را احسن القول می‌دانست تا اینکه از اولئک هم اولوا الالباب واولئک هم المهتدون شود.

نه از مثل الذین حُمِّلوا التوراة ثم لم یحملوها بود و نه از مثل الحمار یحمل أسفارا، و نه از قومی بود که یا ربَّ إِنَّا قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ محجورا، تا مثل کسانی شود که حُمِّلوا القرآن ثم لم یحملوها، و خلاصه می‌خواست که از إِنْكَ لَعَلِّی خُلِقَ عظیم باشد.

در إذا نودیه للصلاة فاغسلو وجوهکم وأیدیکم الی المرافق شستن کل دست‌ها را تا حد مرفق می‌دانست و نه مینی مطرح بود و نه اینکه الی به معنای مع بیاید به جهت شستن توجهی نداشت و در وامسحوا

برؤسکم وارجلکم الی الکعبین فتحه را فتحه می خواند و امسحوا را مسح و حکم قرآن را مسح کل روی پا تا مرافق می دانست.

در کُتِبَ علیکم إذا حضر احدکم الموت إن ترک خیراً الوصیة، وصیت را قبل از مرگ واجب می دانست. و طعام الذین اوتوا الكتاب را حلال والمحصنات من الذین اوتوا الكتاب در ازدواج موقت و دائم را برای مسلمانان حلال. ما ترک ارث مرد را برای زن از کل منقول و غیرمنقول بر حسب آیه ارث می دانست، و معتقد بود که الزانی لا ینکح إلا زانیة او مشرکة والزانیة لا ینکحها إلا زانٍ او مشرک و آن را حرام علی المؤمنین می دانست و خلاصه قرآن را با عینکی می دید که او از قرآن ساخته بود.

هیچ نمازی را در سفر قصر و هیچ روزه‌ای را در ماه مبارک رمضان إفتار نمی کرد، مگر اینکه به حکم یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر عمل نماید و یا اینکه و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین گردد، و یا وأن تصوموا خیر لکم باشد.

و روایات موافق قرآن را مسیره یوم باغلب السیر والغالب علی المسیر می دید و قصر را نه در تعداد رکعات بلکه در کیفیت بدون کاستن از رکعات نماز می دانست.

تدخین را از جمله إن المبدرین کانوا إخوان الشیاطین، و ولا تلقوا به أیدکم الی التهلکة و آن را حرام می دانست، و آن را نه اکل و نه شرب می دانست و نه اینکه بتواند مبطل روزه باشد.

کلوا واشربوا وباشروهَن را تا حد یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود جایز می دانست، و پاکی از باشروهَن را پس از اذان صبح مبطل روزه نمی دانست، خلاصه آیات قرآن را با آیات قرآن معنی می کرد و از معلمش آموخته بود هیچ رأیی را بر قرآن تحمیل نکند.

در طول عمرش از وارکعوا مع الراکعین بود و نماز جماعت را واجب می دانست و با إذا نودیه الی الصلاة من یوم الجمعة در نجف و لبنان و مکة مکرمه و ایران برپایی نماز جمعه را بر خود واجب دانسته و این فریضة الهی را برگزار می نمود.

از درون حوزه‌های نجف و قم با محوریت قرآن برای بیداری قرآنی و یک انقلاب اسلامی قرآنی می کوشید.

و به راستی که برای ایشان أجری غیر ممنون بود و در راه إنک لعلی خُلِقَ عظیم گام برمی داشت.

وإن هذا لهو القصص الحق،

و بی گمان اینها گلچینی از داستان‌های حقیقی اوست.

گوشه‌هایی دیگر از زندگی قرآنی محمد صادق تهرانی را برای شما بازگو می‌نماییم.

ایشان در سال ۱۳۰۵ (هجری شمسی) در تهران در خاندانی روحانی متولد شد. پدر ایشان مرحوم حاج شیخ رضا لسان‌المحققین بود.

تا سن سیزده سالگی که پدرشان در قید حیات بود سیکل دوم دبیرستان را به پایان رسانیده و سپس در حلقات دروس عرفان، اخلاق و تفسیر مرحوم آیت‌الله العظمی میرزا محمدعلی شاه‌آبادی استاد بزرگ مرحوم امام خمینی حضور پیدا می‌کرد و هنوز دروس مقدماتی (ادبیات عرب) را به اتمام نرسانده بود که در سال ۱۳۲۰ عازم قم شده و دروس سطح را طی سه سال به پایان رسانید.

در سال ۱۳۲۳، در دروس مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی که به قم آمده بودند، شرکتی فعال داشت؛ به گونه‌ای که در مسائل فقهیه، خود اتخاذ رأی می‌کرد و از دروس فقه، فلسفه، عرفان و سایر علوم اسلامی از دیگر اساتید زمانه خود بهره‌مند می‌شد.

ولی محور اصلی تحول فکری ایشان، همان جنبش آغازین علمی نزد مرحوم آیت‌الله العظمی آقای شاه‌آبادی بود که حرکت قرآنی ایشان را آغاز می‌نمود و تا آخر عمر استمرار داشت و تمامی تحصیلات حوزوی و مؤلفات ایشان تحت‌الشعاع علوم قرآن قرار می‌گرفت.

پس از آن مرحوم آیت‌الله العظمی علامه طباطبایی نقش عظیمی در استمرار مفاهیم قرآنی در قسمت‌های تفسیری، عرفانی، فلسفی و اخلاقی برای ایشان داشت.

هفت سال در دروس این دو بزرگوار شرکت نمودند و در سفرهای بسیاری از قم به تهران از دروس فلسفی مرحوم آیت‌الله العظمی میرزامهدی آشتیانی و میرزااحمد آشتیانی بهره‌آفری می‌بردند و انگهی استفاده‌های علمی از مرحوم آقای شاه‌آبادی، نقش نخستین محوری در بیداری قرآنی ایشان داشت.

پس از ده سال توقف مستمر در قم، به تهران مراجعت نموده و در دو بُعد علمی و سیاسی به فعالیت پرداختند. و با مرحوم آیت‌الله العظمی سید ابوالقاسم کاشانی در قیام نفت بر علیه شاه، و با مرحوم آیت‌الله

العظمی حاج سید احمد خوانساری و مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ محمدتقی آملی از نظر استمرار مراحل فقهی، همکاری و ارتباط مستقیم داشتند.

در طی مدت اقامت ده ساله در تهران، در دانشکده معقول و منقول (معارف اسلامی) بدون شرط حضور در کلاس درس و تنها با شرکت در امتحانات، چهار لیسانس حقوق، علوم تربیتی، فلسفه و فقه؛ و سپس دکترای عالی معارف اسلامی را دریافت نمودند.

در دانشگاه تهران سه سال به تدریس حکمت (فلسفه اسلامی) بر مبنای قرآن و سنت از روی متن کتاب «آفریدگار و آفریده» پرداختند و این کتاب را به تحریر و چاپ رساندند، جلساتی هم بر دو محور علمی و سیاسی علیه حکومت شاهنشاهی در هفت نقطه تهران داشتند، که بیشتر شرکت‌کنندگان از قشر فرهنگی و دانشجو بودند.

منبرهای ایشان، با نوآوری‌های علمی و سیاسی کلاً مورد تعقیب و تهدید دستگاه ستمشاهی قرار می‌گرفت.

در سال ۱۳۴۱ ه. ش که مبارزات ایشان بر ضد رژیم طاغوتی به اوج خود رسید، در سالگرد ارتحال مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی در مسجد اعظم قم برای نخستین بار در افشاگری علیه شاه سخنانی نمود که از سوی ساواک محکوم به اعدام شده و پس از چند روز مخفی شدن در بیت امام خمینی از ایران گریخته و به مکه مکرمه مهاجرت نمودند.

پس از مدتی در مکه و مدینه سخنانی‌هایی بر علیه رژیم داشتند و اعلامیه‌هایی به زبان فارسی و عربی علیه طاغوت پخش می‌نمودند، ایشان را در حین انجام اعمال عمره و حج دستگیر کرده، و حج را در حصار مأموران دولتی به انجام رسانیدند.

بر اثر تجمع و تحصن علمای عراقین در مسجدالحرام، و استدلالات قاطعی که از طرف ایشان در برابر حکومت سعودی انجام شد، آزاد شدند، و تحت الحفظ به عراق مهاجرت داده شدند.

نهضت علمی قرآنی و سیاسی را در نجف اشرف - به مدت ده سال - با تدریس تفسیر، فقه، اخلاق، سخنرانی و تألیف و برگزاری نمازهای جمعه ادامه می‌دادند.

برحسب درخواست دولت ایران، حکومت عراق تصمیم گرفت ایشان را به ساواک ایران تحویل دهد. لیکن در بیت مرحوم آیت‌الله العظمی خویی مخفی شده و با فعالیت‌های مرحوم، توطئه دستگیریشان خنثی شد و در این زمان دو کتاب علی والحاکمون و المقارنات را به رشته تحریر درآوردند.

با اخراج ایرانیان از نجف اشرف و کل شهرهای عراق، با خانواده به لبنان مهاجرت نمود و جریان دو نهضت قرآنی و سیاسی به مدت پنج سال در لبنان ادامه دادند و با تشکیل نماز جمعه در سراسر لبنان و سخنرانی‌هایی بر محور قرآن در جلسات مذهبی، نهضت سیاسی ضد شاه را برای تشکیل یک حکومت قرآنی و اسلامی آماده می‌ساختند.

طی اقامتشان در لبنان به تألیف کتب (عقائدنا، رسول الإسلام فی الکتب السماویة، حوار بین الإلهیین والمادیین، علی شاطیء الجمعة، فتیاتنا، تاریخ الفكر والحضارة، لماذا نصلی ومتی نقصر من الصلوة؟، لماذا انتصرت اسرائیل ومتی تنهزم؟، حوار بین اهل الجنة والنار، المناظرات، المسافرون، و پنج جلد تفسیر قرآن پرداختند و در آنجا زمینه‌ای مناسب برای گفت‌وگو با علمای ادیان دیگر در جهت اثبات حقانیت اسلام قرآنی ایجاد می‌کرد.

ایشان در مناطق مختلف لبنان، ضمن گفتمان قرآنی با علمای شیعی، به مباحثه و مناظره با علمای سنی، مسیحی، یهودی، و دُرزی پرداخته و با ملحدین و مشرکین هم بحث می‌نمودند و استدلالات قرآنی آنچنان بود که در نهایت آنان یا سکوت می‌کردند و یا محکوم دلایل قرآنی می‌شدند.

با شدت گرفتن جنگ داخلی لبنان، آنجا را به قصد حجاز ترک نموده و دو سال متمادی در مکه مکرمه سکونت داشتند و در آنجا با شخصیت‌های علمی و سیاسی اسلامی سراسر جهان، بر مبنای دو نهضت قرآنی و سیاسی، تماس‌هایی پیگیر و دامنه‌دار داشتند و برای رشد تفکر انقلاب قرآنی در میان مسلمانان تلاش می‌کردند.

اضافه بر مناظره‌هایی قرآنی با علمای وهّابی، که با استنادهای قرآنی به محکومیت آنها می‌انجامید، حدود یکصد خانوار سنی را در مرکز حکومت آل سعود (مکه مکرمه)، تنها با ادله قرآنی به مذهب اهل‌البیت علیهم‌السلام راهنمایی نمودند و تمام این خانواده‌ها به مذهب شیعه روی آوردند. با علمای سنی بحث و گفت‌وگوی بسیاری داشتند و در این گفتمان‌ها خرافات اسلامی آنها را زیر سؤال برده و دیدگاه آنها را نسبت به شیعه تغییر می‌دادند از جمله نشر قرآن‌هایی که با چاپ ایران بود در مسجدالحرام و توضیح

علت سجده به تربت و بازداشتن ایرانیان از این عمل در مسجدالحرام و غیره که دیدگاه وهابی‌ها را نسبت به شیعه به جهت مثبت می‌کشاند.

ایشان برای دومین بار در مدینه منوره که به فاصله هفده سال از دستگیری‌شان گذشته بود، دستگیر شدند و در هر دو مرحله در مکه مکرمه زندانی شدند. ابتدا در مدینه، سپس مکه و در پایان در «سجن الترحیل» جدّه قرار گرفتند و در دستگیری نخست در کلاتری حرم و سپس در «شرطة العاصمة» بازداشت بودند.

پس از گذشت دو هفته از زندان دوم که به بیروت هجرت داده شده بودند، متوجه هجرت امام خمینی به پاریس شده و از آنجا برای دیدار امام و ایجاد جریان انقلاب اسلامی ایران به پاریس سفر نمودند. در ده روز اقامتشان در پاریس در جلسات مرحوم امام حضور شبانه‌روزی داشته و در چندین دانشگاه سخنرانی‌های ممتدی بر دو مبنای قرآنی و سیاسی علیه رژیم طاغوت داشتند.

پس از بازگشت از پاریس به بیروت بازگشته و در همان اوایل انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن پس از هفده سال هجرت از لبنان به ایران بازگشتند. ایشان در پایه‌ریزی جمهوری اسلامی در حرکات بنیادینش، نقش مؤثری داشتند.

در قم اقامت کرده و در ادامه بر محور معارف قرآنی، دروس و تألیفات و خطابات خود را ادامه دادند، و به دلایلی از جمله ریشه‌دار کردن نهضت و انقلاب قرآنی، در کارهای اجرایی تا حدالامکان شرکت نمودند. مگر چند روزی در آغاز انقلاب که برحسب خواسته مرحوم امام، مراجعات اصلی مردم را پاسخگو بودند و پیش از تشکیل نمازهای جمعه به طور رسمی، اضافه بر سخنرانی‌هایی که در سراسر ایران داشتند، نماز جمعه را در مراکز استان‌ها و بعضی از شهرهای دیگر، برگزار می‌کردند.

در پارک ملت مشهد مقدس برای اولین بار در حضور حدود نیم میلیون نفر نمازگزار در نماز جمعه، از تانک به عنوان منبر و از تیربار ضدهوایی به عنوان سلاح و با لباس کفن پوش نماز جمعه را برگزار نمود.

نماز جمعه مستمری هم در مسجد مقدس جمکران داشتند، و در ضمن در دانشگاه صنعتی شریف نماز جمعه برگزار نمودند، و چند بار نیز نماز جمعه را در دانشگاه تهران اقامه نمودند.

با ترک نماز جمعه در قم به علت اذیت‌های فراوان عده‌ای از متحجرین حوزوی تمام اوقات ایشان صرف تدریس و تألیف ۲۵ جلد تفسیر سی جلدی «الفرقان» به مدت ده سال در قم، به زبان‌های عربی و فارسی گردید.

در این زمان طی ملاقاتی که با مرحوم آیت‌الله العظمی علامه طباطبایی داشتند، بنا به توصیه ایشان که تا این تفسیر پایان نیافته، دست به هیچ کاری نزنند و کتاب دیگری را برای تألیف انتخاب نکنند، ایشان فقط برای تدریس و تألیف الفرقان تلاش می‌نمودند و بالاخره در رشته‌های تفسیری، فلسفی، فقهی و ... بیش از ۱۱۳ اثر تحقیقی قرآنی که بسیاری از آنها به چاپ رسیده یا زیراکس شده مانند: (بشارات عهدین، ستارگان از دیدگاه قرآن، اسرار، مناسک و ادله حج، انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق، آفریدگار و آفریده، حکومت قرآن، دعا‌های قرآنی «خطی»، حکومت مهدی٪، آیات رحمانی، گفت‌وگویی در مسجدالنبی ﷺ، مسیح ﷺ از نظر قرآن و انجیل، خاتم پیامبران، سپاه نگهبانان اسلام، مفت‌خواران، قرآن و نظام آموزشی حوزه «جزوه»، قضاوت از دیدگاه کتاب و سنت، حکومت صالحان یا ولایت فقیهان «خطی»، ماتریالیسم و متافیزیک، مفسدین فی الارض، نماز جمعه، نماز مسافر با وسایل امروزی، پیروزی اسرائیل چرا و شکست آن کی؟، برخورد دو جهان بینی، حقوق زنان از دیدگاه قرآن و سنت، رساله توضیح المسائل نوین، فقه گویا، مسافران (نگرشی جدید بر نماز و روزه مسافر)، ترجمان قرآن، ترجمه و تفسیر فارسی مختصر قرآن در پنج جلد، غوص فی البحار، نقدی بر سخنانی از دین‌پژوهان معاصر) و کتاب‌هایی دیگر که فعلاً خطی است حاصل کار شبانه‌روزی ایشان گردید.

برخی از بزرگان علمای اسلام در عصر حاضر پیرامون تألیفات ایشان چنین گفتند. مرحوم آیت‌الله العظمی حکیم می‌فرمودند: شما در عین حرکات زیاد انقلابی، کتاب‌هایی تألیف نموده‌اید که در مدتی کم از تمامی مؤلفین با سابقه نجف از نظر تعداد و محتوا سبقت گرفته‌اید.

مرحوم امام و مرحوم آقای خویی درباره کتاب «المقارنات» در نجف می‌فرمودند: بهترین کتابی است که علیه یهود و نصارا نوشته شد.

درجه عالی اجتهاد ایشان در تمامی علوم اسلامی مورد تأیید مراجع عظیم‌الشان آن زمان بوده و با گذشت مراحل تحقیقاتی تفسیری، بر مبنای قرآن، نظرات فقهی، اصولی، فلسفی، عقیدتی، عرفانی و سیاسی ایشان اختلافات زیادی با سایر علما را در پی داشت.

در تفسیر ایشان کمتر آیه‌ای است که نکته‌ای مغفول و یا خطایی مشهود نسبت به آن آیه مبارکه را در میان تفاسیر شیعه و سنی متذکر نشده باشند، این عالم قرآنی در فقه و بسیاری از نظرات مشهور علمای شیعی و سنی و احياناً هر دو فرقه اختلاف نظر بر مبنای قرآن پیدا می‌کرد.

ایشان بیش از پانصد فتوا بر مبنای قرآن و سنت مخالف با نظرات مشهور را در کتاب تبصرة الفقهاء آورده؛ و مبنای این اختلاف وسیع در کل علوم اسلامی، آزاداندیشی و تدبیر بدون پیش‌فرض در قرآن مبین او بود. حال آنکه اگر علمای اسلام قرآن را درست بررسی می‌کردند درصد اختلافشان بسیار کم می‌گردید.

بنا به اعتقاد ایشان ارکان اولیه فلسفه مرسوم حوزوی مانند قدمت زمانی جهان و حدوث ذاتی آن، سنخیت خدا و آفریدگان بر مبنای ضرورت سنخیت علت و معلول، قاعده «الواحد لا یصدّر منه الا الواحد» و ... برخلاف برداشت‌های درست عقلی و قرآنی است و بسیاری از نظرات فلسفی را مخالف فلسفه قرآن دانسته و مردود اعلام می‌دارد.

در جلد دهم صفحات ۳۷ الی ۴۸ تفسیر الفرقان ایشان تعداد شصت و شش تضاد در منطق بشری و ایراداتی دیگر بر مبنای عقل و علوم قرآنی بیان نموده‌اند.

در علم اصول، بحث و تحقیق در مباحث الفاظ را لهو الحدیث می‌دانستند و توانستند اصول عملی را از نصوص کتاب و سنت قطعی در کتاب اصول الاستنباط به نگارش درآورند. اختلاف ایشان با اکثر علما در مسائل فقهی بر مبنای قرآن و سنت قطعیه از سایر علوم بیشتر بود.

در تفسیر سی جلدی «الفرقان» تمامی روایاتی که موافق قرآن است ذکر شده و علاوه بر تفسیر، در کتاب‌های «تبصرة الفقهاء»، «اصول الاستنباط»، «تبصرة الوسيلة»، «علی شاطیء الجمعة» و ... به زبان عربی، و نیز در «رسالة توضیح المسائل نوین»، «فقه گویا»، «اسرار، مناسک و ادله حج»، «مفت خواران» و ... مباحث مهم فقهی قرآنی را مطرح نموده‌اند.

بنا به سخنان و ادله‌ای که ایشان می‌آورند، تمامی این اختلافات بر مبنای اصالت دلالت قرآنی است که آن را «ظنی الدلالة» تلقی کرده‌اند! با آن که قرآن در فصاحت و بلاغت و قطعی الدلاله در بالاترین اوج بودن است.

این خادم قرآنی، تمامی علوم حوزوی منتسب به اسلام را - که نزد بزرگ‌ترین علمای نیم قرن اخیر دریافت نموده تحت الشعاع علوم قرآنی قرار داده و با عینکی که از آیات قرآن ساخته بود، به آیات فقهی

و فلسفی و عرفانی و غیره نگاه می‌کرد - از آغاز، علوم حوزوی را در حاشیه قرآن قرار داده و رفته رفته به افشای اختلاف وسیع این علوم با قرآن می‌پرداخت و در بسیاری از مواقع با علمای بزرگ گفت‌وگو کرده و حتی یک بار هم به دلیل حاکمیت قرآن محکوم نشد»، و به اعتقاد ایشان که علوم و معارف قرآنی در حوزه‌ها چندان اصالتی ندارد و قرآن حتی جزء دروس جنبی حوزه نیز به حساب نمی‌آید و چگونه با دوری از قرآن به حقیقت می‌رسیم. و مهم‌تر از انقلاب سیاسی مرحوم امام، بایستی انقلاب قرآنی در همه ابعاد علمی، سیاسی و ... تحقق یابد.

ایشان ادله اسلامی را ویژه قرآن و سنت قطعی بر محور «قرآن» می‌دانست، زیرا خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَأْتَلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُتْتَحِدًا﴾ (کهف/ ۲۷) و بخوان، و پیروی کن آنچه را از کتاب پروردگارت: (قرآن) به سویت وحی شده، هرگز هیچ تبدیل‌کننده‌ای برای آن نیست و هرگز به جز قرآن پناهگاهی (رسالتی و وحیانی) نتوانی یافت.

ایشان در مقدمه ترجمان فرقان می‌فرمایند:

ترجمه تفسیری قرآن به هر زبان ضرورتی همگانی است که تمامی مکلفان باید از این اقیانوس بیکران سیراب گردند - زیرا که قرآن برای همه مکلفان تکلیف است.

هر که با لغت قرآن و ادبیات لفظی و معنوی بر مبنای خود قرآن آشنایی فراوان داشته باشد، بدون هیچ واسطه‌ای می‌تواند از این منبع فیاض ربانی بهره‌های فراوان گیرد، و او به هیچ گونه تفسیری نیاز ندارد. ولی دیگران باید به ترجمان و تفسیری که حقاً بازگردانی قرآن است، و بدون کم و کاست زبان وحیانی قرآن را به زبان دیگر بازگو کرده، رجوع نمایند.

و بنا به گفته‌های ایشان:

اعجاز ربانی در آخرین کلمات وحیانی نه تنها از نظر معنی بلکه از نظر لفظ و وزن نیز به گونه‌ای معصومانه نمودار شده است.

قرآن در سخنی کوتاه و گویا رساترین بیان است، حتی از نظر موسیقی و وزن لفظی، در لغات و جملاتش نشانه‌های وحیانی ربانی مشهود است.

وزنش نه وزن شعر است نه نثر بلکه با وزن و نثری برتر در حدی که در توان غیر خدا نیست، آمده.

وزن و لفظ آن به گونه‌ای تناسب و انسجام با معنا دارد که گویی معنهایش در آن تجسم یافته است. از مفاهیم تهدید و ترس با لغاتی تهدیدآمیز و ترساننده تعبیر می‌شود مانند «الصاخه» «القارعه» که تعبیری از خشونت روز رستاخیز نسبت به گنهکاران دارد.

بهترین انعکاس واقعیت‌ها با مناسب‌ترین لغات و عبارات تنها و فقط در انحصار قرآن است و حتی نه در دیگر وحی‌های ربانی، این جریان همگانی و حیانی درجه اول قرآن به مناسبت خلود و ابدیت آن است برای همه جغرافیای جهان، به صورتی که دلالت مکلفان در طول تاریخ و عرض این لغات و این جملات و عبارات در بالاترین حد اعجاز رساننده قطعی مرادات الهی است.

هر حرفی و یا حرکتی و یا نقطه و لغتی از آیات قرآن برداشته شود، هیچ جایگزینی برای آن نمی‌توان انتخاب نمود.

بنا به گفته ایشان:

برحسب آیاتی از قرآن مانند ﴿واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا﴾ چنان می‌نماید که با شرایط ممکنه می‌توان با بررسی کامل و دقت شامل در قرآن حداقل به عصمت علمی آن دست یافت. در نتیجه برای پویندگان و جویندگان معارف قرآن هرگز تفاوتی جز در بعد تکاملی نخواهد ماند، اگر هم تشابه اندکی در اثر عدم عصمت اینان به وجود آید، با ﴿وامرهم شوری بینهم﴾ برطرف می‌گردد و به محکم می‌رسد.

و در رابطه با لغت قرآن ایشان می‌فرمایند:

قرآن از نظر لغت همانند معنایش غنی‌ترین تعبیرات را در بالاترین مراحل اعجاز بیانی و حیانی و ربانی داراست، برهان، بیان، تبیان، مبین، نور، حجت بالغه و از این قبیل واژه‌های قرآنی، روشنگری کامل و برتر آن را برای ما روشن می‌سازد.

ایشان قرآن را به چهار قسمت تقسیم می‌نمایند:

در بعد نزول نخستین‌اش که به چهره‌ای فشرده و بدون الفاظ گوناگون یک شبه بر قلب رسول الله ﷺ نازل شده ﴿انا انزلناه فی لیلة القدر﴾ ﴿انا انزلناه فی لیلة مبارکة﴾ این نزول در ماه مبارک و دفعی و در اختصاص صاحب وحی قرآن پیامبر عظیم‌الشان اسلام است.

بعد دیگر قرآن را نزول حروف مقطعه قرآن می‌داند و می‌فرماید:

اینها رمزهایی است که ویژه بین خدا و پیامبر خداست مگر آنچه از خود قرآن فهمیده شود و یا صاحب وحی به گونه‌ای قاطع توضیحی درباره آنها به ما برساند.

این رمزها می‌تواند آثراً من العلم باشد که سنت قطعی را تشکیل می‌دهد و نزول تدریجی قرآن مفصل را بعد سوم قرآن بازگو می‌نماید و می‌فرماید در این نزول بر حسب احتیاجات مختلف، آیاتی نازل می‌شده، این تعداد آیات، برای پاسخ احتیاجات طول زمان تکلیف کافی است، و الا پیامد نقصان وحی را در بر می‌داشت. در ﴿کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر﴾ ﴿انا انزلنا الیک الکتاب بالحق لتحکم بین الناس بما اراک الله﴾ نشان می‌دهد که تمامی حقایق برای کل ناس تا آخر زمان تکلیف در قرآن بیان شده.

و آخرین بعد قرآن را ایشان جمع‌آوری با چهره کنونی بیان می‌دارد و می‌فرماید جمع‌آوری قرآن نیز با چهره کنونی و حیانی است. چنانکه خداوند در آیات ﴿لا تحرک به لسانک لتعجل به﴾ (۱۶) ﴿ان علینا جمعه وقرانه﴾ (۱۷) ﴿فاذا قرانه فاتبع قرانه﴾ (۱۸) ﴿ثم ان علینا بیانه﴾ (۱۹) ﴿قیامت ۱۶ - ۱۹﴾ می‌فرماید:

ای پیامبر زبانت را به الفاظ و حیانی قرآن با شتاب حرکت مده، زیرا گردآوری و جمع قرآن (چنانکه مفردات آن) بر عهده ماست... ﴿ولا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه وقل رب زدنی علماً﴾ (طه: ۱۱۴)

خداوند در آیه انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون محققاً ما (همین) ما (این) ذکر (: قرآن) را فرو فرستادیم و محققاً ما برای آن حفظ‌کننده‌ایم با ده تأکید حفاظت و نگهبانی قرآن را تعهد نموده است

و بنا به عقیده ایشان، مسلمانان برای پیروی از وحی الهی پس از پیامبر گرامی ﷺ هیچ مرجع و پناهگاهی به جز قرآن نخواهند داشت که اگر حدیث متواتری نیز در دست باشد در صورت مخالفت با نصّ و یا ظاهر مستقر قرآن مردود است، حتی اگر حکمی هم «ضرورتی اسلامی» داشته باشد نیازمند به اصلی قرآنی است، مگر اینکه قرآن نفی و یا اثباتی درباره آن نداشته باشد که از باب (اطیعوا الرسول) پذیرفته می‌شود، البته از باب ﴿وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ روایات قطعی رسیده از امامان معصومین هم

برگرفته از حروف مقطعه و رمزی آیات قرآن است، که آیه ۲۷ کهف، منشأ همه احکام را از قرآن می‌داند و بس؛ در نتیجه سنت، وحی ویژه‌ای در برابر قرآن نیست. ولن یفترقا.

ایشان می‌فرمایند شهرت و اجماع و اطلاق و حتی ضرورت بین مسلمین هم در برابر قرآن نقشی ندارد، زیرا بر پایه آیه ﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ﴾ چنانکه حجت‌های اثبات‌کننده اصل شریعت «بالغه» است، و ثابت‌کنندگان احکام شریعت حجت بالغه‌اند باید در قرآن، و یا بالاخره در سنت قطعیه بیان شده باشد، هرگز نمی‌توان پذیرفت که خدای سبحان، حکمی از احکامش را در قرآن و سنت ثابت‌نیاورده است، تا ما نیازمند به مانند اجماع و یا غیره باشیم، وانگهی نظرات تألیف‌شده فقیهان، اندک و پراکنده است، به دست آوردن اجماع همگانی در یک زمان نیز محال است.

و ادله ظنی هم از دیدگاه قرآن مطرود است و آیه ﴿لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ هرگز ویژه اصول دین نیست، زیرا این ممنوعیت غیر علم، یک امر فطری و در قرآن کریم پس از احکامی فرعی آمده است، بنابراین ظن و گمان هرگز نقشی در احکام الهی ندارد که: ﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَىٰ مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾؛ اگر هم کتاب‌هایی اسلامی در حوادثی از میان رفته باشد، علم و قدرت و رحمت الهیه در بیان حجت بالغه‌اش از میان نرفته است و آن حجت بالغه قرآن است ﴿إِنَّا نَحْنُ الذَّكْرُ وَإِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ﴾.

بنا به اعتقاد قرآنی ایشان علم رجال هم اگر نقشی داشته باشد خیلی کم‌رنگ است، زیرا جاعلان متون احادیث، سندهایی را هم برای آن ساخته‌اند و در نتیجه، احادیثی صحیح‌السند!! برخلاف نص یا ظاهر پایدار قرآن، به دست ما می‌رسد. چنان که در کتاب «غوص فی البحار» ایشان حدود یکصد و هشتاد جلد کتاب حدیثی شیعی و سنی را برمبنای کتاب و سنت قطعیه به نقد و بررسی پرداخته و بسیاری از احادیث مروی از شیعه و سنی را مخالف صریح قرآن و سنت قطعیه دانسته و آنها را مطرود اعلام می‌دارد.

پس محک اصلی شناخت اسلام، تنها قرآن و سنت قطعیه موافق آن است، و یا لااقل سنتی علم‌آور (أثارة من العلم) که موافق و یا حداقل مخالف قرآن نباشد، که مستفاد از حروف رمزی است، در نتیجه بسیاری از فتواها و احتیاطات مردود است، و اگر نظراتی فقهی بین فرق اسلامی نمودار است که برخلاف عقل، حس، عدل و علم می‌باشد، هرگز نمی‌تواند پایه قرآنی داشته باشد، و مگر ممکن است اسلامی را که بر مبنای دلیل قاطع عقلی پذیرفته‌ایم، با خود این مبنای نخستین مخالفتی کند؟!

در اینجا روشن می‌شود که باید بگردیم و احسن القول را بیابیم و احسن القول نیز قولی است که بر مبنای کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ بنا نهاده شده و از آنها استخراج یافته باشد و بس.

مثلاً دربارهٔ مناظرهٔ حضرت صادق علیه السلام با ابوحنیفه روایت جعل کرده‌اند که فرضاً آن حضرت ضمن نهی از قیاس باطل، مبادرت به رد قیاس اولویت قطعیه نموده! و مثلاً به راوی فرموده باشند: اگر یک انگشت زن بریده شود دیه‌اش یک‌دهم دیهٔ کاملهٔ مرد است (یعنی صد مثقال طلا) و دو انگشت زن، دو دهمش و سه، سه دهمش، ولی دیهٔ چهار انگشتش مساوی با دیهٔ دو انگشت او است!

اولاً قیاس اولویت قطعیه، قیاسی کاملاً صحیح است زیرا مطابق فطرت و کتاب و سنت و عقل همهٔ عقلاست، ثانیاً آیا می‌توان پنداشت که چهار، از نظر حساب و ارزش از سه کمتر و با دو برابر باشد؟ ثالثاً ضارب می‌تواند به جای قطع سه انگشت با قطع چهار انگشت دیهٔ کمتری بپردازد. لذا ضارب کاری را می‌کند که به نفع او و به ضرر مضروب باشد.

در بحث با مرحوم آیت‌الله العظمی خویی از ایشان در باب زکات نقل شده که ایشان فرمودند ﴿الزَّيْتُونَ وَالرَّمَانُ﴾ که در آیهٔ ۱۴۱ سورهٔ انعام در مورد اموال زکویّه آمده، به دلیل ﴿آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾ زکات به بیش از نه چیز تعلق می‌گیرد. آقای خویی فرمودند: این آیه مکی است و زکات حکمی مدنی است. ایشان گفتند: از سی آیهٔ مکی و مدنی دربارهٔ زکات، شانزده آیه‌اش مکی است. آقای خویی فرمودند: این فقه جدید است! ایشان فرمودند: این فقه قرآن است و قدیمی‌تر از فقه شماس است.

و در گفت‌وگویی که با مرحوم آیت‌الله العظمی میرزامهدی آشتیانی دربارهٔ آیهٔ ﴿أَنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبَحُ بِحَمْدِهِ﴾ شد، آقای آشتیانی فرمودند: این تسبیح، تکوینی است، یعنی نگرش درست در وجود اشیاء ما را به وجود خدای سبحان راهنمایی می‌کند، ایشان فرمودند: تسبیح تکوینی قابل فهم تمام مکلفان بوده و به آن امر شده است مانند: ﴿قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ و همچنین در آیاتی دیگر مانند: ﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ نگرش نکردن و نیاندیشیدن در حقیقت وجودی آسمان‌ها و زمین - که ذاتاً نیازمند مطلق و فقر محضند - توییح شده است. بنابراین تسبیح در آیهٔ ﴿أَنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبَحُ بِحَمْدِهِ﴾ صرفاً تسبیح تکوینی نیست زیرا خدای متعال در ادامهٔ آیه می‌فرماید: ﴿وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾ «لیکن تسبیحاتشان را در نمی‌یابید» و این پاسخ‌گوی شماس است، چون خدای بزرگ هرگز مکلفان را به چیزی امر نمی‌کند که ﴿لَا تَفْقَهُونَ﴾: نمی‌فهمید، پیامد آن باشد؛ پس با دقت در

معنای آیه، این نکته را درمی‌یابیم که همهٔ اشیاء - اعم از جمادات، نباتات و حیوانات - علاوه بر تسبیح تکوینی، هر یک به زبان ویژهٔ خود، آگاهانه و با اختیار به تسبیح خدای سبحان مشغول هستند ولی ما نحوهٔ آن تسبیح را نمی‌فهمیم. و به فرمودهٔ ایشان این فیلسوف بزرگوار در آخر کار نظر مرا پذیرفت.

و در مناظره‌ای که با مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید ابوالحسن رفیعی قزوینی دربارهٔ تجرد و عدم تجرد روح به میان آمد، ایشان فرمودند: اضافه بر سایر ادله بر انحصار تجرد به خدا، چرا فیلسوفان به آیه ﴿قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾ برای تجرد روح تمسک بدین گونه جسته‌اند، که روح از عالم امر است، و امر هم ایجاد مجردات است!! با آنکه (امر) در لغت تنها به معنی فرمان، کار و چیز است و آیه ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾ هم پس از خلقت و عرش آمده، که به معنی آفرینش و تدبیر است، پس ﴿الْخَلْقُ﴾ کل آفرینش، و ﴿الامر﴾ کل کار تدبیر آفریدگان است، چنانکه ﴿كُلُّ شَيْءٍ خَلْقَاهُ بِقَدْرِ﴾ خلق و آفرینش را مربوط به تمامی اشیاء دانسته، پس در اختصاص خلق مادّیات نیست.

بعد از سخنانی چند حاج سید قزوینی فرمودند: آری آن‌گونه استدلال به قرآن، تعدی و تفسیر به رأی است، اگر اینان از پیش خود با ادله‌ای که قانعشان کرده به تجرد روح اعتقاد دارند چرا این عقیده را بر قرآن تحمیل می‌کنند!!

ایشان در کتاب فقه گویا می‌فرماید حتی با صرف نظر از این مباحثات و مناظرات، اگر قرآن محور اصلی علوم اسلامی باشد! بسیاری از نظرات حوزوی مخدوش است. این یک ایراد بزرگ بر علوم اسلامی! است که یا پایهٔ قرآنی ندارد و یا بر ضد قرآن است! و اشکال دیگر این است که اگر هم احیاناً در اکثر محافل حوزوی، نظری صحیح با بررسی دقیق، مطابق دلیل قرآن و سنت مطرح گردد، چون برخلاف مشهور است، در کتب منتشره و یا به هنگام اعلان فتوا در رساله‌های علمیه، چهرهٔ دیگری به خود می‌گیرد.

از جمله در بحث با مرحوم آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی دربارهٔ اینکه دخانیات روزه را باطل می‌کند یا نه، ایشان در جلسه‌ای خصوصی فرمودند: به دلیل حدیثی موثق، دود مبطل روزه نیست. گفتیم: نخست به دلیل قرآن، که فقط خوردن و آشامیدن و مباشرت را مبطل روزه می‌داند و سپس به دلیل روایت: - البته بر مبنای قرآن، استعمال دخانیات قطعاً حرام است ولی روزه را باطل نمی‌کند - بعد از آن گفتیم: آیا در رساله هم اینگونه مرقوم فرموده‌اید؟ فرمود: به ملاحظهٔ مردم نه، بلکه آن را نیز در رساله از مبطلات برشمرده‌ام!

با مبارزات قرآنی ایشان و طی چند سال حضورشان در حوزه‌های نجف خصوصاً قم دروس قرآنی هم‌اکنون جزء دروس جنبی حوزه قرار گرفته است همان‌گونه که استاد ایشان علامه طباطبایی در جلد پنجم تفسیرشان فرمودند هر فردی از ابتدای شروع به تحصیل دروس حوزه تا انتهای که قلم به فتوا می‌گذارد، احتیاجی به مراجعه به قرآن را نخواهد داشت و این همان دوری بسیار زیاد حوزه‌های علمیه اسلامی از قرآن یعنی از اسلام واقعی است که باید برای آن فکری کرد و یک انقلاب قرآنی در حوزه‌های علمیه پس از یک انقلاب اسلامی لازم است.

﴿وقال الرسول يا ربَّ إن قومی اتخذوا هذا القرآن محجوراً﴾

صدق الله العلی العظیم